Archive of SID

سیر تحول ترانه های لرستان

اسد فرهمند

مقدمه :

در سرزمین مادری من لرستان که ترانه گاه (کمانچه است و سرنا و دوپا و خاصه کم را را)وشاهنامه ی ناسروده ی بلوط وکوه، در اشترانکوه و"هشتاپهلی واسبی کو"،دیار فلک الافلاک و سنگ نوشته و تاق پیل، ناله های کشکان و سیمره و"پل اشکسه"،نغمه هایی سروده شده است که ظرافت و زیبایی شان دل هر شنونده ای را رام سرپنجه ها ی لطیف هنر مندان و دلربایی آوای جان نواز خوانندگانش می کند. نغماتی که بر گرفته از روح بلند سرایندگان این ترانه های زیباست.

ترانه هایی که گاه در گندمزار خاطرات روستا متولد می شوند و گاه در سیاه چادر سال های کوچ و قبیله... و گاه چوپانی در فراق معشوقه ی لیلا نشان،در بی نشانی گله وکـوهستان نای در بی نوایی نی لبک می کشد وگاه از پس کوچه های غریب تاریخ خرم آباد در باد می گذرند.گاهی دست های خسته ی دالکه (مادر) در آتشگاه بر ساج خمیر می کشد و عطرآخرین قرص نان را در حافظه ی تاریخی مان، خوشبوتراز تمام لاله های واژگون می ریزد. گاهی عاشق سر از دهلران در می آورد و اندکی بعد بر موج کارون بلم ران را صدا می زند وگاه لباس رزم می پوشد و می سراید" لشکمه ور دارید دالکم نئینه" که هنوز پس از سالها زین و برگ ما بر مادیان خوش رکاب سال های باد و باران،ترانه ی رزم می خواند وحس سربلندی به بلندای دماوند تاوسعت نهاوند وخرم آباد و دهلران در رگ های سرشار از غیرتمان زلزله می آفریند که لرستان یکی از جاودانه ترین مراکز فرهنگ و تمدن بشری در سال های دور است!

اما اکنون که چشم ها را باید شست وجور دیگر به جهان پیرامون نگریست،فرصتی دست داده تا به خود نگری ترانه هایمان که عامل مهمی در انتقال و ماندگاری فرهنگ لرستان فرهنگی هستند بپردازیم که ضرورتی است انکار ناپذیر و فرصتی است مغتنم، و خود کاوی این رسانه ی مردمی محض بانگاه غیر مغرضانه وفقط از زاویه ی تلنگر و تلاش،و بازنگری برای ساختنی بهتر و زیباتر امری است که باید اتفاق می افتاد.آری این چنین است واین چنین بودکه من ماندم و آغاز ،زیرا برای نوشتن همیشه باید از آغاز نوشت و آغاز ورود در همه ی ناگفته هاست،ناگفته هایی که باید گفته شوند تا دیگران را،مرا و تو را به قضاوت بنشانند.

اما آغاز در این کلاف سر در گم تاریخی آنقدر نا پیدا بود که واژه هایم بارها و بارها در بن بست ترانه ها له شدند و پیچ خوردند تا آنچه یافت می نشود را بیابم که کاری بود کارستان و من خسته اما امیدوار،پر جنب وجوش وتشنه در این بلوطستان بی انتهای واک ها،بیت ها را چون دانه های پاییزی بلوط از رَزوهای سربلند زاگرس دانه دانه یافتم تا صدای چق چقشان بر ساج را در زمستان غربت واژه و ترانه در روزنه های چیت ودآوآر،کنار تژگاه بر گوش حلق آویز کنم و تو را و خودم را در این غریبستان باور کنم و بیابم،آری اینچنین بود برادرکه آنچه یافت می نشود آنم آرزوست را می توان محقق کرد.

و فهمیدم که آغاز همان جایی است که اتفاق می افتد ،همان جایی که واژه می تواند گل کند بر"دو تلِ حشکِ دار درد". سال ها بود که هجوم رنگا رنگ ترانه های سلیقه ای ،بی انتها، در دریای ارزشمند موسیقی مان دلیمه می شد و کرت کرت این همه هنر

www.SID.ir

Archive of SID

مزین به واژگان نازیبا می گردید،که بر آن شدم دراندازه ی اندک بضاعت خویش و فرصت ارزشمند مشورت دوستان،ترانه ها را به وادی نقد کشیده و در نمایشگاه زیبای دید گاهتان ، به تماشا بگذارم واینجا بود که آغاز در ذهن من اتفاق افتاد و بهار"بر دو تلِ حشکِ دار درد"روییدِ.

دو نکته ضروری

۱- وزن شعر در لرستان:

درکتاب آشنایی با قافیه وعروض دکتر سیروس شمیسا ،وزن شعر فارسی "وزن کمی"بیان شده است یعنی وزنی مبتنی برامتداد کوتاهی وبلندی هجاها.وزن اشعارعربی وسنسکریت،یونانی باستان ولاتین نیز ازاین گونه است.دربندآخرصفحه ی ۱۴این کتاب چنین آمده است که: وزن فهلویات(پهلویات)واشعارعامیانه که به لهجه های مختلف دراکناف ایران رایج است نیز عروضی است منتهی دارای قواعد وقوانین خاصی است که گاه با قوانین عروض سنتی فرق می کند.از همین روست که اشعار باباطاهر ودهها سراینده ی گمنام درطول زمان دچار تصرف وتغییراتی شده تا با قوانین عروض رسمی قابل انطباق باشد.وباز درصفحه ی ۱۶ قسمت ج همین کتاب درمورد فارسی میانه یا پهلوی آمده است که :وجود شعر درفارسی میانه (زبان دوره ی اشکانی وساسانی)نیز مسلم است...به گمان برخی وزن شعردرزبان های باستانی ایران تکیه ایی بوده است یعنی براساس شماره ی تکیه ها استوار بوده است مانند:اشعار انگلیسی وآلمانی . ظاهرا دراین اوزان تساوی تقریبی تعداد هجاها نقش ثانوی داشته است.شعر لرستان امروزچه درزبان لری وچه درزبان لکی با عروض سنتی مطابقت دارد منتهی بارعایت قواعدخاصی که شامل فهلویات می شود.این قسمت به این خاطر ارائه گردید تا معیار بررسی موسیقی ترانه های لرستان را عروضی معرفی نموده ومسیر مشخص گردد.

۲- تعاریف امروزی از ترانه:

استادعلی معلم درموردترانه درسایت انجمن شاعران ایران چنین می گوید:

اگر به معنی و مفهوم ترانه‌ها در همه جهان توجه شده باشد, ترانه‌ها دیگر حرفهای عاشقانه یک طرفه یا دو طرفه نیست. ترانه‌ها مشمول و مملو از مسایل اجتماعی, عرفانی, علمی و سیاسی و... است. ای بسا در آینده بعضی از فلاسفه بعضی از اهل علم, بعضی از متفکران و معلمان اجتماع این شیوه را برای تربیت انتخاب کنند.

به دلیل این که با یک ترانه شما مفهومی را به تعداد کثیری از انسان‌ها انتقال می دهید که حداقل دو ویژگی قدیمی در آن وجود دارد؛ همان دو ویژگی‌ای که در شعر و منشا آن است اول تخیل، تخیلی که با تعقل و تجربه نسبت داشته باشد، خویشاوند باشد و تخیل هم به معنی تعلیق صفت، آن است که سه برابر و چهار برابر تاثیرگذار خواهد بود چرا که صدای خوش هم کلام را همراهی می‌کند، موزیک هم کلام را همراهی می‌کند, گاهی تصویر هم همراهی می‌کند و پیام گیرنده با یک کلیتی طرف است که مطلب را هم می‌بیند، هم می‌شنود، هم حس می‌کند و در عین حال لذت هم می‌برد.

سایت شرقیان درموردترانه چنین می نویسد:

ترانه در واقع ریشه در شعر دارد و یک سری از قوانین شعر را رعایت می کند ولی خود به تنهایی دارای تعریفی مشخص می باشد.... تفاوت عمده شعر و ترانه این است که ترانه دارای یک پیوند درونی با موسیقی است.... از دیگر ویژگی های عمده ترانه باید به زبان ساده آن اشاره کرد. چون مخاطب ترانه عموم مردم هستند و ترانه سرا باید این را در نظر داشته باشد که شنوندگان

www.SID.ir

Archive of SID

ترانه طیف وسیعی از عامه مردم هستند و نه صرفا افراد علاقمند به ادبیات و شعر... یکی دیگر از مواردی که ترانه سرا را مجبور به ساده نویسی می کند این است که چون ترانه بر روی موزیک و آهنگ قرار می گیرد و با صدای خواننده به گوش مردم می رسد ؛ در نتیجه تمام ذهن شنونده متوجه معنی ترانه نیست بلکه قسمتی از آن متوجه موزیک ترانه و قسمتی متوجه صدای خواننده می باشد..... نکته ی دیگراستفاده از کلمات و زبان روز مردم و دوری کردن از زبان کلاسیک است.

سایت آسیا در مورد ترانه می گوید:

ترانه در لغت به معنای جوان خوشرو و زیباست و در تعریف ترانه شعری است با قابلیت ملودی سازی که دارای صنایع و تکنیک خودش است.

برخی می گویند: " ترانه گونه ی شعریست که برای اجرای موسیقیایی سروده می شود" وبعضی ترانه را: گونه ی تجاری شعر دانسته اند... وازاین دست تعاریف دیگر... .حال با توجه به تعاریف فوق به سراغ سیر تحول ترانه های لرستان می رویم ودرمجالی اندک به بحث می نشینیم.

سیر تحولی ترانه ها ی لرستان :

برآن شدم تا به نقد ترانه های لری بپردازم ودراین وادی پرحرف وحدیث فتح بابی برای دیگران وآغازی برای خودم بیابم.اما آغاز دربی نشانی واژه ها گم شده بود ومن بی نشانی دستم به جایی نمی رسید.تا اینکه پس از مشورت وهم فکری دل به دریا زدم وتن به این آب زمهریری آغشته نمودم وسرخطی چندازاین ترانه ها رادراندازه ای کم وناقص در حد یک آغاز شروع نمودم.
کلاف سردرگم ترانه های لرستان دربی نشانی سالها سرایش بود که تاریخ ترانه و آوازدر هیچ جایی به ثبت نرسیده بود ومن می ماندم و دریایی بی انتها که دستم به هیچ جایی نمی رسید جز خود ترانه ها که فقط سروده شده بودند وبراساس احتمال می شد تاریخ تقریبی آن ها را تخمین زد. بنابراین بهترین راه چاره رادرآن یافتم که براساس محتوا وباتوجه به ویژگی های مشترک درترانه ها، بدون توجه به تاریخ سروده شدن ترانه ،آنها را درسه دوره تقسیم بندی کنم وبه ترسیم وتوصیف ویژگی های هردوره با آوردن نمونه هایی از آن دوره بپردازم تا جای هیچ تردیدی درگفته هایم باقی نماند.البته دوستان نام آن را سیر تحولی ترانه های لرستان گذاشتند اما اینجانب فقط وفقط این کار رادرحد یک آغاز می دانم واگر از نظر مالی مورد حمایت نهادهای فرهنگی قرار بگیرم ،این موضوع می تواند به عنوان یک کتاب ارزشمند با هدف سیر تحولی ترانه های لرستان،به نقد،وکندوکاویی جدی در بررسی این ترانه ها تبدیل شود واثری ماندگارگردد.

دوره اول : کلام منظوم با محتوای عشق مجازی

دوره ای است که ترانه بیشتر براساس نظم عروضی ومحتوای ساده وخالی از زیورهای شاعرانه،وفقط تمنیات ساده ودرونی سراینده ترانه که درقالب موسیقی عروضی پدید آمده است.روایت ترانه ساده وعامیانه است،وبه زبان محاوره شباهت زیادی

www.SID.ir

Archive of SID

داردتنها تفاوت درمنظوم بودن کلام است.دراین دوره بیشتر محتوای ترانه ها عشق مجازی درقالب علاقه های ساده دوران نوجوانی وجوانی،نارضایتی ازپدرومادر دختر،آرزوی وصال،خیانت،دست به هرکاری زدن برای رسیدن به معشوقه، حسرت،کوچ ازشهرخودبه دیارمعشوقه،توصیف های عاشقانه حالات معشوقه هنگام کار یا آوردن آب از چشمه،بهاروگندمزاروموعشوقه ،ومسائلی ازاین قبیل با اندکی کم وزیاد دردوره ی اول ترانه های لرستان دیده می شود که بدون توجه به تاریخ سرایش وخوانده شدن ترانه درکاست وفقط براساس محتوا دراین قسمت ازتقسیم بندی قرار می گیرند.

جالب این است که غالب عشقی که ارائه می شود ازنوع مردانه وابراز علاقه پسر به دختر است وشاید اصلی ترین وساده ترین دلیل این موضوع آن است که سرایندگان ترانه ها بیشتر مردان بودند واز زاویه دید مردانه موضوع را به خورد مخاطبان خود داده اند یا زنان شاعردرسرودن ترانه کوتاهی کرده اند ویا فرصتی برای ابراز وجود نیافته اند.درهرصورت بیشتر محتوای این ترانه ها درموضوعات فوق است.

نمونه هایی از ترانه های دسته اول را به صورت مستند ارائه می کنم: دختر قد بلنی ها دیی محله هروخت مینم سیلم میکه می خنه میها روئم خواستگاریش در وریم میونه ....چی بکم که ایی غم د دلم درآ خومه وا برارش بکم آشنا واش آشنا بوئم بورم وهونه عشق خوهرش کردم دیونه ...، میها روم آبادان وو شهر یارم مه دل خوشی دیی دنیا نارم ...، رهکمو دیرودراز نه ناهماره / دوسکم دو آبادان چش انتظاره/ یه سوزه دیمِ وِ درِ هونه /خوش قنج می که زلف می که شونه ، توکه خوشگل تموم دخترونی/ وِعقیده مه توماه آسمونی آه سردم / رنگ زردم / توخورناری دِدردم /گرفتارم بی قرارم / روزِ کردی شوءِ تارم (**استاد رضا سقایی**). رتم د مین گنمی سوزه دیم بافه وکولش هرچی کردم نتونسم و یه فنی بزنم گولش بافه وشو جومه یه دونه رو زلفیات بزه وشونه ونامزدی قبولم بک بورم وهونه(**استاداسکینی**) دو دنو اشرفی ها دمین دمت / وخته بمیرم سی خم وچمت دته بیچکله زلف گری مری/ دوسیمان خوئه(ماچی بینم ده) بآوت نمره ، چنی دلم میها جفتت بشینم/همه شو ور خآو خآوت بیینم نازارم ای قشنگم ای عروسم/اگرتووامه قهری مه واتو دوسم ، وقصد زیارت رتم شامحمد/دعایی بکم د ایی غم ودردگتم شامحمد درموبه دردم/تاآزا چی همه عالم بگردم من هناکو/دردم دواکو یه کآوه نذر می کم که دوسم بیایه/هفته وپابوس بیام وپیایه یه کآوه نذر می کم اربیی مرادم/توحاجت دردی برس ودادم(دردم) ، چیت جایی که سیت بستم نازار منه ریی دسم/ناونسم داول که مه وتو نمی رسم چمر یه دنگ تونه عروسی تو دگوشم / او شوء سی حنا بنو نموئه فراموشم ایی مردم که دس میرن کل شادی می زنن / ناونن که وادسیاشو قور من می کنن /وسینه چنگ می زنن دارو دسه سازودهل هلهله پشت سرت / مونه وباد کفن مه تور سفید ورت چمری یا که عروسیته هرچی که هی ناونم / مه دارم د دل شوگار هآوار غم می زنم ، شوئه عید اوما تکلیف مه چنه / ناونم چی بکم د دس ایی زینه جوم چینی میها رنگا رنگ و آویی / ساعت گلوبن میها واکفش رکاویی ارتوسیم نسونی وا تونمی سازم / ارتو دوسم داریی باید بکشی نازم،هاریلاو هاریلاوکتری مل قاو مل شیرین هاریلاو اری چی مینای گردن اری ویایت میو اری کارد برّی دسم اری دسمال آوردی اری بستی ودسم ...کوش ارت سینم پونزه قرونی قزن قلفی دارکار همدونی–وی مونگ قسم چیه ژیر ئورا دت غافل نکن کورّ هایته دورا...دوس با بفا ودویریت قسم کافرنوئینی ژ حال وجسم ...زلفل تاوه می چتر ساوه می نازار چی شن یار خرمون واوه می(باده می)...(**استاد علی پور**))،چنی دلم میها ولوء آوی قل مرغی وآ لیوان شراوی/چنی دلم میها شود کلت بام،زمسو تا بهار دس د ملت بام/چنی دلم میها جفتت بشینم سرشو تاسحر خآوت بئینم کور کوره جر موهوره دو سرآو دوره وگمون خاطرم مشیر وزوره/نازارم هی نازارم چش سیاه نمک دارم (**زنده یاد رشیدی**)

www.SID.ir

Archive of SID

وموارد متعدد که اگرهرکسی اندکی وقت خود بگذاردبه نمونه های بیشتری می رسد.وصد البته این ترانه ها هم درزمان خودوهم درزمان حال برای خیلی از مردم هم خاطره انگیزند وهم ارزشمند وبه یاد ماندنی.برخی ترانه های استادگرانسنگ موسیقی ایران ولرستان زنده یادرضا سقایی،استاد زنده یادرشیدی،استاد بهمن اسکینی ،استاد فرج علی پور،وبا تفاوت بیشترواشاره مستقیم محتوابه عشق مجازی محض وتوصیف اعضای بدن معشوقه وحرف از بوسه و... درترانه های زنده یاد مرحوم نورمحمد پاپی وعلی راست کمالوندو... دراین دوره اندکه بنا به رعایت مسائل اخلاقی از ذکرترانه ها صرف نظر می شود.

دوره دوم : دوره ی خروج ازسادگی با تشبیهات وترکیبات ساده

دوره ای است که ترانه ها بیشتر ویژگی های ترانه های دوره اول را دارند با این تفاوت که در برخی ابیات ومصرع ها جهشی شاعرانه دیده می شودوترانه سرابه زیبایی های هنری اندکی اهمیت داده وکلام رااز محتوای ساده وموسیقی عروضی بیرون آورده وبرخی تشبیهات واستعارات را درترانه ی خود گنجانده تا ظرفیت کلام بیشتر ازحد جملات معمولی وعادی باشد ومخاطبان جدیدفضای بهتری رادرترانه حس کنند.محتوا درترانه هابه شکل دیگری نمودپیدامی کند واز عشق مجازی بیرون می زند.پراکنده گویی دربسیاری از ترانه ها دیده می شود .دربرخی کاست ها فقط به جنبه ی تجاری اثراکتفا شده وبه زیبایی های هنری توجه کمتری شده است.ترانه های دوره ی اول ودوم ازنظر ادبی درسطح بالایی نیستند اماحجم وسیعی ازترانه های لرستان راتشکیل می دهندوبسیاری ازکاست های لری،ازنظر محتوایی،دراین دو دوره جای می گیرند.البته محتوا به شکل اساسی تغییر می کنداما هنوزسادگی وحکومت عروض درترانه هادیده می شود و موسیقی ترانه ها همان موسیقی دوره گذشته است شاید با برخی اوزان جدیدترالبته گاهی نوع روایت دربرخی ترانه ها مثل ترانه"صاعقه شویی دهونه زم و در..."سروده ی استاد عزیزنادری که باصدای زیبای داریوش نظری خوانده می شود،چنان متفاوت وجذاب است که ازبهترین ترانه های تاریخ لرستان محسوب می شود.در دوره ی دوم کیفیت ترانه ها ازنظر ادبی بالاتر است اما درنهایت انتخاب با مردم ومخاطبان است وبهترین قاضی مردمند که بنا به طبع وسلیقه ی خود ازترانه ای خوششان می آید یا نمی آید.

ویژگی های دوره دوم :

روایت :درترانه های دوره دوم روایت اکثر ترانه هاساده،توصیف بی پیرایش وبیان موضوع به زبانی همه فهم است که نیازی به تفکر برای فهمیدن ندارد بلکه محتوای ترانه درسادگی محض،مثل حرف های عامیانه قابل درک است.شفافیت موضوع واستفاده اندک ازویژگی های شعری درترانه ها،روایت اثررادرحد نازل پایین آورده است.شاید تنهاتفاوت ترانه های دوره اول ودوم فقط رعایت مسائل اخلاقی است که به خوبی حس می شود.

محتوا:رعایت اخلاقیات،استفاده ازمفاهیم مذهبی ومعنوی،ورود مفاهیم حماسی وانقلابی درزمان جنگ ایران وعراق،دلبستگی های فراتر از عشق مجازی ولذت های دنیوی مثل وطن –خاک – شرف – انتقام – شهادت – لرستان – خرم آباد– سیاست – طنزاجتماعی – تعادل درعشق و...در دوره ی دوم دیده می شود.ساختن ترکیب های ساده واندکی خروج ازساده گویی،اضافه نمودن مفاهیم تازه واستفاده ازشعر شاعران بزرگ لرستان (لک ولر)، توجه به مفاهیم تازه وسعی درساختن ترکیبات نوتروخروج ازمرحله ی اول ترانه ورسیدن به فضای جدید مطابق با مخاطبان جدید،برخی دیگر ازترانه های زنده یاداستاد رضا سقایی مثل(دالکه–تفنگ–دایه دایه و...)،برخی ترانه های خوانده شده استاد فرج علی پور،ترانه های خوانده شده توسط استاد محمد

www.SID.ir

Archive of SID

میرزاوندی ،استاد داریوش(حسین) نظری،استاد حشمت اله رجب زاده واستاد علی رضا نادری واستاد سیف الدین آشتیانی و... دراین دوره جای می گیرند.

نمونه ترانه ها :

ای خداچی روز پیشی وام دیاره / بی وفایی دیی زمونه بی شماره چی موئه دآسمون سینه یامو / غم نمونه، تم وتم وفا بواره باغ دل میوه وفاداری بییره / بی قوش غم شو دسینه لیز نییره جوفدابکیم د راه دس براری / تا صفاومهر ویک رنگی نمیره دس عشق شیشه ی غم دجا درآره / جای غم تل تر شادی بکاره چه خوئه جادشمنی دوسی بشینه / تاژنگ کینه وشیشه دل نشینه چش بونیمو د زرق وبرق دنیا / هی چنو ماری که بیزاره دپینه ، بارالها سوختمه وتش غم / کوربکو واتیر شادی چش غم مه نی مه مهروفا د کسی / گشتمه صحرا وصحرا چم و چم د هوای دوسی وعشق وصفا / مرغ شادی پردیه نه مرغ غم چه خوئه د آسمون سینه مو / بواره اور محبت تم وتم، منم مجنون دورونم که بچو بز نن بردش / درین پر دخیناو ش بیینی د رنگ زردش نه او مجنون که سی لیلی خوش مجنون صحراکرد/نه چی فرها د که عشق خوش وتیشه نقش کوهیا کرد کلک نشون عالم با دکیچه ودبازارش/بیه جوشش بیه مالش وگوشه دو چش یارش(**استاد رجب زاده**)

دل خم بیهوده ،زنی کم بگر/ جشن درآویشه وری جم بگر هرگلی تیتال گرونمایه چی / اسکه ارا بی کسیت خم بگر شاد و ولگ گل ریحو شفق / اسر خصه تا ابد ای چم بگر نوم حق ارور نظرت چویی حقی / گرمی شرآو وعاشقی إ شم بگر، ای فلک زنینِ زییه وبیزم / وا هرکه خویی کردم آو کرد دلیزم ای دل ای کت کت بویی وا لالک هاست / ترک دوسی واش بکو هرکه نهاست ای ماه شویا افتاوه روزم/ عمریه چی شمع وپات می سوزم ، ای فلک افلاک مه سرو فلک داری هنی / دالکه پیر لرسو افتخار میهنی نه صداشیپور میایه نه سازنی / هان کجا شیپورچیاکی روزجنگ شمشیر و قِی ها کجاشیرون زرد نیزه دارت / جوفدا بکن دپا کهنه حصار ت شال وستره پوشیا دشمن شکار ت / توزنن تیمور لنگ روزگارت جو وصیقه خاک پات ای یادگارقوم لر/ چی پلنگ شر مویی های وادیار قوم لر، صاعقه شویی د هونه زم ودر / رک رکم بی دپا تا فرق سرلیوه ای دیم پا تشی کورو کلیز / هی می گت تش بو بلیز تش بو بلیز بو بلیز تاوات بیام تا تی خدا / ها بوهونم موره ای وا نی خداجاش دونم ها کجا نی می زنه / کس چی مه ناونه خدا کی می زنه نصم شو وقتی که مه سردم موئه / وخت جرو تاو و قی دردم موئه وختی مه سرتا وپام دیی می زنه / آسمو سیم ساز چپی می زنه (**استاد نظری**)می ترسم دروزگاری کس نونه گلونی هی نومی دشو بمونه شیرزنون سرونی (**استاد آشتیانی**)

چند نکته قابل اشاره درموردقالبها وقوافی ترانه های لرستان

در دوره ی اول ودوم بیشترترانه هادرقالب مثنوی سروده شده اندوغزل ودوبیتی هم دراین میانه بی سهم نیستند.استفاده کمترازردیف وقافیه اندیشی،نگاه یکسان به کلمات،بیشترتوجه به ریتم موسیقیایی،گیر کردن ترانه سرا درآوردن یک قافیه لری واستفاده ازیک قافیه معادل در فارسی برای جبران خلاء،به عنوان نمونه دراین بیت:

«ای فلک دایِ تونه وکِی بیارم/مرمه دکی کمترم راحت **ندارم**».

درکاست شهرعشق باصدای آقای رجب زاده.می شدقافیه« ندارم» رااین گونه اصلاح کرد:

«مر مه دِکی کمترم که راحت نارم».

داغ شقایق،استادعلی پور:

www.SID.ir

Archive of SID

«هربهاری واتوبام سیم نوبهاره/تاتوهیسی روزگارم شو نداره»

که می شدبه این صورت اصلاح نمود: « تاتوهیسی روزگارم شویی ناره»

ابیات بدون قافیه،مثل این بیت:

«ای دوسه بیابشی تعریف بکم سیت/غم دیریت کشتمه باریک بیمه سیت»/«اری ویایت میو اری کاردبرّی دسم/اری دسمال آوردی اری بستی ودسم»

بنده فکر می کنم که ترانه های لرستان دربرخی ابیات بدون نیاز به قافیه، می تواندآن رسایی وکارآمدی لازم راداشته باشدواز جهاتی این ویژگی را می شود مثبت تلقی نمود.

قافیه نمودن«نهاستم/هیسم»«کوگ/شوق»«دآوتت/لایقت»«قیمتم/دسم»«حکیمم/نصیوم»،«دَسش/مالگش»«اسبت/سیت»

«بلی/بیرنونی»«دوسکتم/چش ورهتم»«دامونت/عمرت» گرّان گرتمه چی داربلی/مرحلاجم کی دت بیرنونی/درکاستهای چوپی،عزیزدل وداغ شقایق استادعلی پوروسرزمین پدری استاد رجب زاده.

به هم ریختن فرم دستوری دربرخی ابیات ترانه های کهنی چون سیت بیارم،دراین ابیات درکاست عزیزدل استادعلی پور:

«هرچی دارم سی تودارم توعزیزهونمی/دورخیم**ش** گل بکارم توگل رازونمی»که اگر«خیمش»به صورت «خیمت»خوانده می شدمشکل برطرف می گردید.

«پیلی بستم پیلی بستم چوچنارشلتی انار/برارم **زیه وسرش** سرکرده سیصدسوار» کلمه «زیه و سَرِ ش» رابه صورت «زیه وصحرا» اگر بخوانندمفهوم رساترخواهدبود.یعنی برادرم بافرماندهی سیصدسواربه درودشت(صحرا)زده است.درحالی که « زیه وِ سرش»یعنی دیوانه شده است.اهالی بختیاری این کلمه را«صحرا»می خوانند.

«بیابوریم **بَهرِ** ش کنیمو ار پدرش راضیه/کدخداباوئه ایی دختر،ملامیرزاقاضیه»دراینجاموضوع این بیت عروس است،سوال این است که آیاعروس را« بهر = قسمت»کنیم یاعروس را«عقد»کنیم؟

دراین دو دوره برای ایجاد موسیقی کلام بیشترازوزن عروضی وقافیه استفاده می شود.دربرخی موارد حتی بی قافیگی خود نوعی موسیقی هم طراز قافیه ایجاد می کند.قافیه ترانه بیشتر آوایی است واین همان ویژگی خاص است که دربحث فهلویات بدان اشاره شد.تشبیهات ساده مانند:"چی تل حشک/لیسک افتاو/لف غم/رنگ زرد چی خزو/چی نیلوفری خوش پیچ وتاو "وترکیباتی ازقبیل:"لیزسرد-شوءسرد-پوقه تفنگ-روزتنگ -شوء تار-چش نم دار-آسمون بی ستین-باغبون باغ عشق-پریشو خاطر-سروبالین-مرگ روز-ترکش داغ-دس خیال-ریشه جون-ناله نال بی کسی-شاخیا حشک دل-دس تور-خنه زار روزگار-عمرشو-جومه غم-غنچه نشکفته دل-بارهل کن-لیز دل-زمسون زندگی-شون دل و...درکاست شهرعشق استاد رجب زاده وسایر کاست های هم دوره،همگی نشان ازخروج ترانه های لری از مرحله ی اول ورسیدن به مرحله ی دوم وتغییراتی اندک اما مشخص ومعلوم می دهد.

دوره سوم یا عصر رحمانپوری(دوره تحول درترانه های لرستان) :

این دوره یک برهه خاص در سرایش ترانه است به طوری که ترانه وارد مرحله ی متفاوت با دو دوره قبلی می شود.سلطه ی موسقیایی عروض (یعنی فقط ریتم خالی بودن) بر ترانه ها ازبین می رود و محتوای متعالی و خیال انگیزیهای شگفت آور شاعرانه و تصویر های زیبایی ازادبیات لری ولکی در ترانه های استاد ایرج رحمانپور در حافظه ی مردم ایران و به ویژه لرستان جای

www.SID.ir

Archive of SID

بازمی کند و خود را بر همه ی ترانه های سروده شده ی قبلی غالب می کند.ترانه ها بردو تل حشک دار درد گل می کنند ومثل مروارید درقالب کلمات می درخشند.ترانه با مفاهیم عالی عجین می شود به طوری که برخی از ابیات چنان زیبایند که تاکنون در ادبیات لرستان مثال ومصداق آن را نداشته ایم.استاد ایرج رحمانپور چنان ادبیات معاصر ایران را با ادبیات بومی ما عجین می کند که گویی این تصاویر فقط مختص لرستان است ودرهیچ جای دنیاچنین تصاویر وشاعرانگی زیرکانه ای وجود ندارد.

مروری ساده برترانه های ایشان به وضوح نشان می دهد که تسلط استاد برشعر و عروض وموسیقی لری،ومهارت درآهنگسازی ،آشنایی با ادبیات معاصرایران و در نهایت ترانه سرایی همه دست به دست هم داده اند تا این تفاوت شگرف به وجود آید.استاد با مهار موسیقی کلمات و در راستای آن حفظ زیبایی هنری،دست به خلاقیت در اثر خود زده و چنان هنرمندانه آن را به سرانجام رسانده که لذت موسیقی عروضی و بار معنایی و محتوایی ترانه را چند برابر نموده اند. ایشان برخلاف سایر سرایندگان ترانه،وزن عروضی را در خدمت اثر خود درآورده اند نه اینکه عروض را مسلط بر تمام زوایای کار خود کنند. برخی ترانه ها مثل " تون می نویسم"به نوعی شعرنوی لری است و بنده **اهدای لقب نیمای شعر و ترانه لرستان** به ایشان را شایسته و برازنده می دانم.

تصاویر بکر و زیبا و در عین حال ممتد، در ترانه های " تونِ می نویسم " و " وختی دو کشمات ظلمات..." جناب رحمانپور چنان برق از سر شنونده می پراند که خود به خود مخاطب عام و خاص لب به تحسین ایشان می گشاید و ناخودآگاه به احترام ایشان قیام می کند.

تون می نویسم (فعولن فعولن)

وریی سنگ وریی چو مین تنگه دسم (فعولن فعولن- فعولن فعولن)

تون می نویسم (فعولن فعولن)

دچالی وبرزی دکوه وبیابو (فعولن فعولن- فعولن فعولن)

وهر جا برسم (فعولن فعولن)

تون می نویسم (فعولن فعولن)

دِ رته، دِ منه ،دِ بیی ،نویه (فعولن فعولن- فعولن فعولن)

دِ خاوو بیاری (فعولن فعولن)

تون می نویسم (فعولن فعولن)

اگر پاپیا بام،یا دزیر پام با (فعولن فعولن- فعولن فعولن)

وآ زینِ طلایی،نیلِ نوسواری (فعولن فعولن- فعولن فعولن)

تون می نویسم (فعولن فعولن)

وِ هرجا که سوزه،وِ هرجا **رنگینه** (فعولن فعولن- فعولن فعولن)

و ریی بازویو یل که سردل جمنَه ، که سایه ش **سنگینه** (فعولن فعولن- فعولن فعولن- فعولن فعولن)

که زور دار رّمنه ، لارش **آهنینه** (فعولن فعولن- فعولن فعولن)

تون می نویسم" (فعولن فعولن)

وهرجا که پاکه،وهرجا **سفیده** (فعولن فعولن- فعولن فعولن)

و ریی پشنی اسبی،که هوگه(یعنی هوکه:صدا کن=مسیر برگشتن)سوارش،سفر **امیده** (فعولن فعولن- فعولن فعولن- فعولن فعولن)

www.SID.ir

Archive of SID

وریی بال **پرواز**،وریی اوج **آواز**،واوچه که دسی درینه میکه **وآز**(فعولن فعولن- فعولن فعولن- فعولن فعولن- فعولن فعولن)
تون می نویسم (فعولن فعولن)

در این ترانه که هرمصرع های آن ازارکان فعولن تشکیل می شود ریتم ترانه همان ریتم عروضی است که قابلیت تقطیع به ارکان را دارد.استاد رحمان پور با استفاده ازموسیقی درونی وموسیقی محتوایی دست به خلاقیت زده وهرجا که لازم دیده ردیف را به شعر افزوده است.کلمات،پی درپی چنان باهم گره خورده اند،که اوج محتوایی وموسیقایی راپدید آورده اند.وریزریزتصاویر،پیاپی به اوج گرفتن موسیقی ومحتواکمک می کنند.کلمات مسیر مشخصی را درپی می گیرند ودرنهایت همگی با توجه به نوع چینش،اوج می گیرندویک شعرزیبادرترانه،شکل می گیرد.قیاس این نوع ازترانه با ترانه های دوره ی اول ودوم ،قیاس مع الفارق است چراکه هنرشعر درسرتاسرکلمات این ترانه موج می زند وکلمات گویی بال درمی آورند وپرواز می کنند. ترکیب پاکی وسفیدی،پیشانی سفید اسب،هوگه ی(بازگشت)سوارسفر امید،بال پرواز،اوج آواز،وجایی که درنهایت ناامیدی دستی دری را باز می کندوامید به دل برمی گردد،چنان درهم تنیده اند که گویی این کلمات ازلی وابدی اند.وجدا کردن هرکدام ازاین کلمات ازهم،به معنی تخریب بافت کلام وازبین بردن سایر کلمات ترانه است.ردیف چنان قدرتمند است که همه ی واژگان ترانه به سمت آن درحرکتند ودرموسیقی کناری اثر نقش اول را برعهده می گیردوقافیه را درمرتبه ی بعدی قرارمی دهد.موسیقی میانی کلمات درطول عبارات می رقصد ونزدیکی محتوایی تصاویر ارائه شده، موج می آفریند واثررا درحد تعالی بالا می برد.ریتم حماسی اثربروزن شاهنامه سروده شده است بااین تفاوت که رکن محذوف ندارد،سنگینی حماسی زیبایی به اثر داده وقوافی میانی درپایان دو،چهار یا شش رکن فعولن پدیدار می شوند.جالب اینکه این ترانه ی زیبا باردیف شروع می شود.ابهام حماسی –روایی حاکم براثر،مخاطب رابه بازگشتی کوتاه به خویشتن وتاریخ اما دلنشین وپیچیده در غبار زمان برمی گرداند وروایت وتصویر وترکیب وتخیل ومحتوا چنان درهم حل می شوند که به هیچ عنوان قابل انفکاک نیستند.زبان اثر هم سادگی ترانه را داراست وهم زیبایی شعررا.

در ترانه ی"

وختی دو کشمات ظلمات که کسی وا کس دیار نی (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)
تونی و تنیایی و تو،خوت میکی وا خوت **پژاره** (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)
دو غریوسون خاموش مه **صدات می شناسم** (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)
وختی که دِبُـنِ شوگار دنگ غمی هی میایه (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)
خوت وآ خاو حرف خوتی دس دلسوز **نادیاره** (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)
بونگ برز بی صدایی **گریویات می شناسم**(فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)
وختی که دپیچ کیچه میای وآ دیار هونه (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)
پره شرم دس حالی هونمو د **انتظاره** (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)
سوز وساز سر و زیر **حنجریات می شناسم** (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)
شاعر دلتنگ تنیا چو تر نیم سوز تژگا (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)
.... (نتوانستم تشخیص دهم) (فاعلاتن فاعلاتن)
سری که ازگل نشینه سری که **اسر می وآره** (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)
دفتر انو نشون **شیریات می شناسم** (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

www.SID.ir

Archive of SID

وختی می ریی نمیایی گیر گرد آویی د کنجی (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

تونی و دیوار و دیوار جا پایات پر **دبناره** (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

دو بی کش شهر ساکت(کشمات)،مه **صدات می شناسم** (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

وزن عروضی هر نیم مصراع فاعلاتن فاعلاتن است روایت اثر دراوج زیبایی وروشنایی شاعرانه،گنگی وابهام روایی را به مخاطب ابلاغ می کند.موسیقی عروضی درشاعرانگی سراینده محومی شود وتصاویر،درزیبایی ترکیب هایی نظیر:" بن شوگار"،"بونگ برز بی صدا"،"پر شرم دس حالی"،" چوتر نیم سوز تژگا" ،" تونی ودیواروردیوار"،"جا پایات پردِبناره "،"دو بی کش شهر ساکت(کشمات)"،" دوغریوسون خاموش "دریک ترانه همه حکایت از تحولی اساسی در ترانه های لری دارد.

روایت اثر با سکوت ودرسکوت شروع می شود،وشاعر با تنهایی ودر تنهایی خود سیر می کندوبا خودش حرف می زند" تونی **و تنیایی و تو،خوت میکی وا خوت پژاره**" وکسی صدای اورا نمی شنودوصدایش به جایی نمی رسداما" **دوغریوسون خاموش**"کسی هست که شاعر به عشقش،به یادش می سراید ومی نالد ومی نویسد.شاعراز صدای غمگینی که از اعماق شب به گوش می رسد،حرف می زندکه احتمالا ناله های خود اوست" **وختی که دبُـن شوگار دنگ غمی هی میایه** "وانسان درخواب حرف های خودش سیر می کندویاری گری پیدا نمی شود" **خوت وآ خاو حرف خوتی دس دلسوز نادیاره** "دراین جا فقط یک صداست که شاعر اورا می شناسد وبااو درد دل می کند ،وباآوای بلند گریه های بی صدایش آشنایی داردوهم نوایش می شود" **بونگ برز بی صدایی گریویات می شناسم**"عمومیت این غم چنان است که هرکس خودش راصاحب آن می داندوباشنیدنش باآن همراه می شودهرچندغم باشد.شاعراندکی سرابهام رابه روشنایی بازمی کندواززمانه گلایه می کندواز شرم دستان خالی وچشم انتظاری اهل منزل وشرم وحیا وسربه زیری کسی که بادست خالی به خانه برمی گردد،می گوید" **وختی که دپیچ کیچه میای وآ دیار هونه پره شرم دس حالی هونمو د انتظاره** "وشرمندگی صاحب دستان خالی که سربه زیر می ایستد وتنها شاعراست که سوز وسازسربه زیر حنجره های اورا می شناسد وهمراهیش می کند.که به نوعی خودش،خودش را مخاطب قرار می دهدومی گوید:"**سوز وساز سر و زیر حنجریات می شناسم** "سپس روایت پیچ می خورد وسراینده ازشاعردلتنگ وتنها سخن می راند که اشک می ریزد ومی سوزدومثل چوب نیمسوز آتشگاه نیمی آتش ونیمی دودمی شودامافقط این راوی است که"**دفتر انونشون**" شعرهایش رامی شناسد.ووقتی که انسان ازشدت نداری وشرم دستان خالی می رود ونمی آیدودرگوشه ای به دردی گرفتارمی شود،وبه هرجا که نگاه می کند فقط دیوار است ودیواراست ودیواروحتی جای پای آدمی پرازشیب وسربالایی ومشکلات زندگی است،آنچنان این غم دراثر موج می زندوروایتگری اثر چنان زیباست که من شنونده خودم راصاحب وسراینده ی ترانه می دانم.و تکرارقافیه ی "صدا"درپایان اثرکه راوی باآن صدا زندگی می کند.

شکل: سراینده این ترانه رادرپنج بندسه مصراعی سروده است.درهربند دوجور قافیه با دوریتم متفاوت وجود دارد.یکی ازقوافی برای غنی کردن موسیقی میانی درمصرع دوم ویکی دیگردرپایان بند وقبل ازردیف **می شناسم** آمده است.قوافی "پژاره،نادیاره،انتظاره،می واره،بناره"درمصرع های دوم هربندآورده شده است وقوافی"صدات ۲بار،گریویات،حنجریات،شیریات"درپایان هربند به ریتم کلام وغنای آن کمک فراوانی می کنند.استفاده از واج های "خ،ش،س،ک"وآرایش ناخودآگاهشان دراین ترانه برموسیقی ظاهری ومعنوی اثرمی افزاید.

دیدن خواب حرف های خود نمونه ای متعالی از تصاویر فراوان دراین ترانه های استاد رحمانپوراست،تصاویر زیبا چنان با درایت درروایت اثر تنیده شده اند که هرکدام سخن از نقاشی چیره دست می نمایند که با کلمات،تابلوهای جادویی جاودانه می

www.SID.ir

Archive of SID

بافد،نقاشی که ابزاری جز کلمه ندارد.کلمه کلمه ی این ترانه با خیال تزیین می شودوموسیقی عروضی ومحتوای اثر با هنر شعر ارائه می شودچرا که برای دریافت محتوا درنگ لازم است تامخاطب بفهمد تا همراه شود.همانطور که عرض شد قیاس این ترانه با ترانه های دوره ی اول ودوم قیاس مع الفارق است وپرش به ارتفاعی فراتراز حد تصور را درترانه های استاد رحمانپور به وضوح مشاهده می کنیم.درترانه ی :

۱

بیمار بیمارم /گران بیمارم /بچم و کورا طبیبی بارم/(مفعولن فعلن یا فعلن فعولن)

ای یار خوش هاتی نیر وپاته وه/درمون دردکم ها ولاته وه/(مفعولن فعلن یا فعلن فعولن)

۲

دس و دسمال تو هرده چل گری چل نیم گری (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

هر گریی بی وچشی ، چش ره مسافری (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

کنج بازیگه نشسه چوپی گیر وا دل تنگ (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

ترم شون باد سیل کو دسمالیا کی رنگ ورنگ (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

۳

"هناسه سرد کوم ایل ها دسینه ات ئور(مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)

چنو دم سردو سرگردو می زنی آسمون دور(مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)

نه می تیچیای،نه میواریی،خور دِ ماریا شونِ ضحاک کوم زمیی داریی(مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)

نه والا می زنی تا چش د آویی آسموسیر با (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)

نه مونی تم تُنی تا ،قشنگی تا،د آوریزیا سرازیر با (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)

۴

توز بازیگه نمیله کسی نمیکه گذر (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

بازیگه کسی ناونه سرخوشیه یا چمر(فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

ایمشو چارده شوده کوگی داریم دقفس (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

سوزکرده پرچین خاری دمین جا دسمال ودس (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

موسیقی عروضی:این ترانه یک مقدمه ،یک آغاز،یک فراز ویک فرود دارد.وزن آن درمقدمه از تکرارمفعول فعلن،درآغاز وفرود از ارکان فاعلاتن ودراوج از ارکان مفاعیلن تشکیل می شودوبا تعدادمتفاوت ارکان درهرمصراع یا بندمفهوم شکل می گیرد.

روایت : روایت این اثر با توجه به نوع موسیقی ومفهوم ارائه شده درسه بخش مقدمه ،آغازوفرود وفراز باهم تفاوت می کند.ابهام زیرکانه اما شاعرانه وقابل فهم سراینده درکنارسایر عناصر شعری به عظمت وزیبایی اثر می افزاید.روایت درنوعی پریشانی آگاهانه پدیدار می شودکه به محتوا تعالی می بخشد.مهندسی کلام درسه بخش توزیع می شود۱-مقدمه ۲- آغاز وفرود ۳- فراز.

تصویرگری : گره های دستمال به چشم مبدل می شوند وهرچشمی درانتظار مسافری می ماند،ودستمال هاکه مثل مردگان برتابوت شانه های باد درحرکتند،آه سرد ایلی نا معلوم اما قابل فهم درسینه ی ابری که سرگردان وسرد آسمان را بدون هدف دور می زند

www.SID.ir

Archive of SID

ومی چرخد،درحالی که نه کنار می رود تا آسمان آبی را ببینیم ونه می بارد تا قشنگی باران درآب ریزهای اطراف نمایان شود،گرد وخاک محل بازی سنتی لرها چنان زیاد است که کسی نمی تواندتشخیص دهد عروسی است یا عزا وعروس که چارده شب است به خاطر طولانی بودن مراسم عروسی درچیت جا درقفس است وخارهایی که دربین دست ودستمال روییده اند ومانع شادی می شوند اوج هنر نقاشی کلمات را دراین ترانه ی استاد رحمانپور نشان می دهد.

بنده معتقدم که نه تنها ترانه های لرستان بلکه شعرلرستان رانیزبایدازآثارجناب استادرحمانپورمتاثر دانست.اگرترانه را شاخه ای از شعر بدانیم که درخدمت موسیقی است یا جریانی ازشعربدانیم که می توان آن را برای اهدافی با موسیقی ابزاری درآمیخت،بدون شک ترانه های استاد رحمانپوردرتاریخ لرستان شعرهای بی نظیری هستندکه همانندآن ها درتاریخ قوم لرهرگز به ثبت نرسیده است وهرلرستانی بایستی به خاطراین موضوع به خود ببالد.صلابت زبانی ترانه های استاد رحمانپور نشانگر تحولی شگرف وپروازی هزاران پله ای به سمت اوج توسط ایشان است.ترانه درنگاه ایشان فریاد است.فریادی که عشق وحماسه واسطوره درآن متولد می شوندواوج می گیرند. ایشان از عشق می گویند اما نه عشق مجازی دوران نوجوانی وجوانی بلکه عشقی مانا ومتعالی،عشقی که بودن است وخودباوری،زندگی است وشکوه،فریاد است وخروش،پرواز است وکلمه،موسیقی است وانسان،ناله های قومی است که دربی نشانی زمان وغبارتاریخ سپری شدندوبه خود کاوی خودسازی وخوباوری نیازمندند،فریاد خاموش مردمی است که زبانی جزموسیقی وترانه را نمی شناسند،آوای ملکوتی مردی است که کلمات درمقابل او سرتعظیم وتسلیم فرودمی آورندوناگفته های انسانی انسان معاصریست که می تواند ازلرستان باشدیانباشد.واگراین ترانه هابه هرزبان زنده ی دیگری دردنیاترجمه شوندبا این ظرفیت شاعرانگی،مردمی که آنها رامی شنوندشیفته ودلباخته ی این همه فصاحت وبلاغت وایجاز وتصویر وتخیل وهنروموسیقی،درکلام استاد رحمانپور می شوند.

استادایرج رحمانپورورودکی عصر ماست که ترانه می سراید وآهنگ می سازد،آوازمی خواندومی نوازد.اوبزرگ مردی است که بنیانگذار یک سبک است ومن نام این سبک را **سبک رحمانپوری** می نامم.اوکسی است که بودنش درمیان هرقومی مایه مباهات وسرافرازی است.هم اوست که موسیقی وادبیات لرستان را واردمرحله ی جدیدی نمود وباعث رونق وشکوفایی وعظمت آن گردید.او که بافتهای مرده ی فرهنگ مارازنده کرد،خواندن "هوره"راکه درحالت احتضاربودرونق بخشیدوآن راجانی دوباره هدیه داد.اوبی غرض ادبیات لرستان راچنان شکوفانمودکه دربسترهای جدیدپیداشده می تواندجولان بدهدوخودنمایی کند.ازهرزاویه وبا هردیدگاهی که نگاه کنیم فراز قله ازآن ایشان است.

کلمه درذهن وزبان استاد ایرج رحمانپورحرف خالی نیست،اندیشه است،واژه ی تنها نیست،ظرفیت است،علاقه های شخصی نیست،فریاد یک قوم است بلکه فریاد انسان معاصر،در واژگان یک قوم مشخص است.ایرج رحمانپورجان تازه ای است در کالبد دفن شده ی کلمات لری ولکی ومطمئنا وجود ایشان تا سال های سال باعث بقا وماندگاری زبان وادبیات لرستان(هم درحیطه ی زبان وادبیات غنی لکی وهم درحیطه ی زبان وادبیات لری)می شود.در زبان ایشان موسیقی کلمات اسیر محتواست ومحتوا از موسیقی غیر قابل انفکاک،تصاویرچنان درزبان ایشان کولاژ می شوند که مخاطب نمی داند به کدام بیندیشد،جام جام مستی ازواج واج کلمات ایشان می ریزد،وگویی کلمات درعالم ملکوت صیقل داده شده اند وکنارهم دریک چیدمان فرا زمینی برزمین هبوط می کنند.

استادایرج رحمانپور اَبَـر مردیست که شاید برای همیشه تکرارنشدنی باقی بماند،او فقط یک ترانه سرا نیست،بلکه آگاهی است که فراتراز دیگران می بیندومی اندیشد،شاعرجامعه شناسی است که دیگران را به خودشناسی وخود باوری دعوت می کند،روانشناسی

www.SID.ir

Archive of SID

است که از درد های جامعه لبریزاست ودرمان را درترانه می جوید،اندیشمندی است که کلمات را به بازی اندیشه دعوت می کند،وزبان شناس وفرهنگ شناسی است که کلمات وفرهنگ های مرده راجانی دوباره می بخشد،ایشان راه تسخیر در دلها رادرزبان می یابد ونفوذاز طریق کلمات عالی ترین درجه دراین مسیر است.

ایرج رحمانپورکسی است که سالها تکرار را درهم ریخت و مسولیت های جدید را برای ترانه وشعر تعریف کرد.او از ظرفیت زبان، بالاترین استفاده را نمود و ظرفیتهای زبانی تازه ای رابرای کلمات تعریف ومکشوف نمود.اوبرخی اندیشه هاوتصاویرشاعران معاصر راچنان به لری ولکی ترجمه نمود که که گویی این تصویر و ظرفیت فقط خاص ادبیات لرستان است.گنجشکی که لای انگشتان فروغ فرخزاد تخم می گذاردو"مل بی لیزی "که بین انگشتان استاد رحمانپور لانه می سازد،"به دیدن من اگر می آیی برای من ای مهربان چراغ بیار ودریچه ای که ازآن به کوچه ی خوشبخت بنگرم"فروغ و"ای دوس ارهاتی پیم بآور دسمال..."استاد رحمانپورنشان می دهد که یک پل ارتباطی بسیارقوی بین ادبیات بومی لرستان وادبیات ملی ما به وجود آمده است.

ترانه های ایشان سرشار از اخلاق گرایی و انسانیت است. انسانیتی که می تواند فرا لرستانی وحتی فراملی باشد. در زمانی که بسیاری روشنفکران وتحصیل کرده های ما از هویت خویش گریزانند ایشان از هویت گرایی وخود باوری درمیان قوم لر دم می زند و به بازیابی و بازسازی فکر و اندیشه لر می پردازد. و ازدم دستی ترین داشته هایمان چنان اسطوره سازی می کند و علاقه پدید می آید که هر لرستانی از داشتن چنین فرهنگی به خود می بالد.

www.SID.ir